

چشمهایم ریز.

پوستم پُر حفره چون اسفنجِ دورافتاده از دریا.

ژرفجای زخم بر هر گونه ام

(یادگاران درونپوسیده از جنگ)

بر سرم موها

چنانچون تکه های گل

علف پوشان پراکنده ست بر دشتی سترون.

من چه زیبایم که با زیباترین هستنده ی عالم هماغوشم!

پیرسالی سخت بیمارم

و گاهی درد هم سنگین تر از فریادهایم می شود

وہ! من چه خوشبختم که با زیباترین معشوقه ی عالم هماغوشم!

و از جامی که پی نوش اش فراموشی ست،

با هر بوسه یی یک جرعه می نوشم.

واشینگتن، 23 مهر 1390